



گزارش «ایران» از مراسم بزرگداشت ابوریحان بیرونی

دانشمند پرسشگر

جامعه‌ای که پرسش هایش را محدود کند، توان تولید دانش را از دست می‌دهد

ایران‌شناسی

حمیرالملکی

گروه اندیشه

چهارشنبه ۱۱ شهریورماه، آیین بزرگداشت حکیم ابوریحان بیرونی به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برگزار شد؛ دانشمندی که در متن یکی از درخشان‌ترین دوره‌های

بیرونی در کنار ابن سینا

غلامرضا اعوانی، استاد فلسفه و عضو فرهنگستان علوم ایران، در آغاز سخنان خود جایگاه بیرونی را



در تاریخ علم و تمدن اسلامی یادآور شد و او را در کنار ابن‌سینا از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی قرون چهارم و پنجم دانست: «اگر قرن چهارم و پنجم را اوج فعالیت‌های علمی بدانیم، بدون شک ابوریحان بیرونی در کنار ابن‌سینا از شخصیت‌های بسیار برجسته این دوره

است.» اعوانی با اشاره به سال‌های زندگی بیرونی افزود که او در سال ۳۶۲ هجری قمری، هشت سال پیش از ابن‌سینا، متولد شد و در سال ۴۴۰ هجری قمری درگذشت و در نتیجه دوازده سال پس از ابن‌سینا نیز زندگی کرد. این همزمانی تاریخی، تنها یک

نکته تقویمی نیست؛ زیرا بیرونی و ابن‌سینا را می‌توان دو نماینده مهم دو گرایش متفاوت در تاریخ اندیشه دانست؛ یکی با تأکید بیشتر بر مشاهده و تجربه و دیگری با قدرت‌کم‌نظیر در صورت‌بندی عقلانی و فلسفی مسائل.

در همین زمینه، اعوانی بخشی از مسیر شکل‌گیری شخصیت علمی بیرونی را توضیح داد. به گفته او، «ابونصر عراق» از استادان برجسته بیرونی بود و بیرونی تا پایان عمر با احترام فراوان از او یاد می‌کرد. ابونصر عراق نیز از شاگردان ابوالوفا محمد بن محمد بوزجانی، ریاضیدان بزرگ ایرانی بود. این زنجیره استاد و شاگرد نشان می‌دهد بیرونی محصول یک فضای علمی زنده و شبکه‌ای از انتقال دانش بود؛ فضایی که در آن دانش حاصل گفت‌وگو، پرسش، آموزش و نقد متقابل بود.

اعوانی در ادامه به مسیر زندگی بیرونی اشاره کرد؛ مسیری که از خوارزم آغاز شد و او را به ری، مازندران، گرگان و سپس دوباره خوارزم و سرانجام غزنه رساند. پس از زوال آل عراق، بیرونی به ری، مازندران و سپس گرگان رفت و نزد شمس المعالی قابوس بن وشمگیر، کتاب «آثارالباقیه من القرون الخالیه» را تألیف کرد. پس از آن به خوارزم بازگشت و در دستگاه ابوالعباس مأمون جایگاه والایی یافت.

اما بخش مهم دیگری از زندگی او در غزنه و در ارتباط با جهان هند رقم خورد. اعوانی گفت که بیرونی از سال ۴۰۸ هجری قمری تا پایان عمر در غزنه و در خدمت غزنویان بود و در لشکرکشی‌های سلطان محمود به هند حضور داشت. نکته مهم در این دوره، تلاش او برای عبور از سطح مشاهده و رسیدن به فهم درونی فرهنگ هند؛ بود؛ چنان‌که زبان سانسکریت را به خوبی آموخت. همین تجربه، زمینه‌ساز یکی از مهم‌ترین آثار او شد: کتابی که اعوانی آن را در شمار شاهکارهای تاریخ هندشناسی قرار می‌دهد: «تحقیق مالمهلند»؛ یکی از شاهکارهای هندشناسی در طول تاریخ است. بیرونی در این اثر با نگاهی تحقیقی و دور از تعصب، عقاید هندوان را بررسی و گاه با آرای مسلمانان، ایرانیان باستان و یونانیان مقایسه کرده است.

همین تعبیر «دور از تعصب» شاید یکی از مهم‌ترین کلیدهای فهم اهمیت بیرونی برای جهان امروز باشد. در جهان معاصر مواجهه فرهنگ‌ها در بسیاری موارد با پیش‌داوری، کلیشه، تقلیل دیگری به چند نشانه و داوری از بیرون همراه است. «تحقیق مالمهلند» از این جهت یادآور یک اصل مهم در شناخت تمدن‌هاست: «پیش از داوری دربارۀ دیگری، باید زبان و منطق درونی او را شناخت.» بیرونی برای دستیابی به این شناخت، به سراغ زبان آن فرهنگ رفت. او سانسکریت آموخت و با متون هندی مواجه شد.

ابوریحان بیرونی دریایی با ساحل ناپیدا

ابوریحان بیرونی، دانش را به حوزه‌های جزیره‌ای تقسیم نمی‌کرد. ریاضیات برایش از نجوم جدا نبود؛ جغرافیا از تاریخ و فرهنگ فاصله نداشت؛ شناخت فرهنگ هند بدون یادگیری زبان آن ممکن نبود و مطالعه یک سنت فکری، بدون مواجهه مستقیم با منابع آن امکان‌پذیر نبود. به همین دلیل، بیرونی را می‌توان نمونه‌ای از «اخلاق پژوهش» دانست: کنجکاوی، دقت، تجربه، مقایسه، یادگیری زبان دیگری و استقلال از پیش‌فرض‌های رایج.

اندیشه

متفکری که مرزهای دانش را به رسمیت نمی‌شناخت

اگر بخواهیم از میان وجوه گوناگون شخصیت بیرونی یک ویژگی را برای روزگار امروز برجسته کنیم، شاید «پرسشگری» مهم‌ترین آنها باشد.



غلامحسین رحیمی، عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس به این وجه از ابوریحان بیرونی متمرکز شد و در این راستا به مناظره علمی بیرونی و ابن‌سینا درباره مسائل طبیعیات اشاره کرد؛ مناظره‌ای که در قالب رساله‌ای مکتوب باقی مانده و شامل هجده پرسش است. اهمیت این مناظره در آن است که ابوریحان بیرونی حتی در برابر دستگاه فلسفی مسلط زمان خود نیز پرسش می‌کند. او پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که در چارچوب طبیعیات ارسطویی، پاسخ آنها برایش قانع‌کننده نیست و ابن‌سینا می‌کوشد به آنها پاسخ فلسفی دهد.

در بحث «چندجهانی» نیز همین روحیه دیده می‌شود. بیرونی امکان وجود جهان‌های دیگر را از نظر عقلی منتع نمی‌دانست، در حالی که ابن‌سینا و ارسطو بر مبنای استدلال فلسفی آن را نمی‌پذیرفتند. اهمیت تاریخی این بحث در این است که «بیرونی حاضر نیست صرفاً به دلیل پذیرفته شدن یک نظریه در سنت علمی زمان خود، پندش را متوقف کند.» شاید همین نکته، یکی از مهم‌ترین دلایل ضرورت بازخوانی او باشد. جامعه‌ای که پرسش‌هایش را از پیش محدود کند، دیری‌زود توان تولید دانش را نیز از دست می‌دهد.

معرفی میراث ابوریحان بیرونی به نسل جدید

محمود شالویی، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، در این مراسم بر این نکته تأکید گذاشت که جامعه امروز نیازمند شناخت



عمیق بزرگانی مانند بیرونی است؛ چراکه بسیاری، نام این بزرگان را می‌شناسند اما از عمق اندیشه آنان بی‌خبرند. از بزرگان می‌تواند به معرفی بهتر آنان کمک کند. به این اعتبار، مفاخر، زمانی برای امروز زنده‌اند که از قاب یادبود بیرون بیایند و دوباره وارد گفت‌وگوی فکری جامعه شوند.



بحرانی گذشته است؛ با این حال، هم در راست و هم در چپ، کسانی هستند که آن را بدترین جهان ممکن می‌دانند. او بویژه در مورد آمریکا به «گفت‌واری ما» اشاره می‌کند که مدعی است آمریکا در حال مرگ است و توسط دشمنان داخلی از بین می‌رود. به نظر او، توضیح اینکه چنین تصویری چگونه در جامعه‌ای نسبتاً باثبات و مرفه شکل می‌گیرد، بدون توجه به سازوکارهای روان‌شناختی و سیاسی عصر حاضر دشوار است. یکی از توضیح‌های او به نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی بازمی‌گردد؛ فضایی که به گفته فوکویاما، میان واقعیت‌های زندگی مردم و واقعیتی که در فضای آنلاین تجربه می‌کنند، شکاف بزرگی ایجاد کرده است. او به جوانانی اشاره می‌کند که در جهان‌های مجازی و شبکه‌های مردسالار آنلاین زندگی می‌کنند و همزمان تصویری تیره و تحریف‌شده از جهان دریافت می‌کنند؛ جوانانی که ممکن است دوباره باشد. این همان نقطه‌ای است که هشدار قدیمی فوکویاما درباره «ملا» در پایان تاریخ؛ دوباره به سیاست روز بازمی‌گردد؛ شاید انسانی که برای معنا مبارزه نمی‌کند، دوباره در جهان امروز به سراغ مبارزه

است بخشی از مردمی که در تجمع‌های دونالد ترامپ شرکت می‌کنند، احساس کرده‌اند نخگان لیبرال به آنها احترام نگذاشته‌اند. به تعبیر او، یکی از دلایل صعود ترامپ این بود که توانست این احساس تحقیر را شناسایی کند و به زبانی با این افراد سخن بگوید که از سوی آنان مورد استقبال واقع می‌شد. از نظر فوکویاما، ترامپ به عنوان فردی فاقد قطب‌نمای اخلاقی، سودجویی را بر موازین دموکراتیک ترجیح می‌دهد. او تصریح می‌کند: ترامپ اساساً به این توجه دارد که آیا می‌تواند پول دربیابد یا نه و به نوعی ملال بدهند. او در کتاب جدید خود نیز می‌نویسد موجودی که در پایان تاریخ ظاهر می‌شود، ممکن است انسانی باشد نهی از مبارزه، ریسک و جاه‌طلبی؛ همان «آخرین انسان» نیچه‌ای. اما همین انسان ظاهراً برخورداری و باثبات، یک نیاز بنیادین دیگر دارد: نیاز به دیده شدن و به رسمیت شناخته شدن. فوکویاما برای توضیح این نیاز به مفهوم «تیموس» بازمی‌گردد؛ بخشی از وجود انسان که احترام، منزلت و به رسمیت شناخته شدن کرامت او را طلب می‌کند. از نگاه او، انسان ممکن است نیازهای اقتصادی اولیه‌اش برآورده شده باشد، اما اگر احساس کند احترامی را که سزاوار آن است دریافت نکرده، خشمگین و معترض خواهد شد. در اینجااست که تحلیل فوکویاما به ظهور ترامپسم و پوپولیسم می‌رسد. او معتقد

از نظر فوکویاما، ترامپ به عنوان فردی فاقد قطب‌نمای اخلاقی، سودجویی را بر موازین دموکراتیک ترجیح می‌دهد.

او تصریح می‌کند:

ترامپ اساساً دارد که آیا می‌تواند پول دربیابد یا نه و اگر در یک حکومت استبدادی نیز امکان پول درآوردن وجود داشته باشد، برای او مسأله‌ای نیست؛ چرا که منافع اقتصادی را بر موازین دموکراتیک ترجیح می‌دهد

سیاست ترامپ به روایت فوکویاما

شاید مهم‌ترین بخش سخنان فوکویاما جایی باشد که درباره «سیاست امروز» می‌گوید. فوکویاما در پایان مقاله ۱۹۸۹ خود هشدار داده بود که اگر مبارزه سیاسی از میان برود، جامعه ممکن است وارد عصر محاسبات اقتصادی و رفاه مصرفی شود؛ عصری که در آن شهامت، خطرپذیری، تخیل و آرمان‌گرایی جای خود را به نوعی ملال بدهند. او در کتاب جدید خود نیز می‌نویسد موجودی که در پایان تاریخ ظاهر می‌شود، ممکن است انسانی باشد نهی از مبارزه، ریسک و جاه‌طلبی؛ همان «آخرین انسان» نیچه‌ای. اما همین انسان ظاهراً برخورداری و باثبات، یک نیاز بنیادین دیگر دارد: نیاز به دیده شدن و به رسمیت شناخته شدن. فوکویاما برای توضیح این نیاز به مفهوم «تیموس» بازمی‌گردد؛ بخشی از وجود انسان که احترام، منزلت و به رسمیت شناخته شدن کرامت او را طلب می‌کند. از نگاه او، انسان ممکن است نیازهای اقتصادی اولیه‌اش برآورده شده باشد، اما اگر احساس کند احترامی را که سزاوار آن است دریافت نکرده، خشمگین و معترض خواهد شد. در اینجااست که تحلیل فوکویاما به ظهور ترامپسم و پوپولیسم می‌رسد. او معتقد